گفت‌وگوی «جوان» با خانواده شهید جمال کریمی که اخیراً توسط ضدانقلاب به شهادت رسید

خون جمال روی اقلامی ریخت که برای مردم محروم می‌برد

■ علیرضا محمدی

پنج‌شنبه ۲۶ تیر ۹۹ بود که خبر رسید «جمال کریمی» فرمانده حوزه عملیاتی بسیج شهدای اورامان در لبیک به فرمان رهبری در تحقق «نهضت تعاون و احسان» به همراه «محمد کرمی» از کارکنان بخشداری منطقه در اطراف روستای بلبر سروآباد توسط تروریست‌ها به شهادت رسیده‌اند. هنگام حادثه، در وانت همراه این دو شهید بسته‌های معیشتی قرار داشت که به مردم محروم آسیب‌دیده از شرایط کرونا اختصاص یافته بود. در واقع ریخته شدن خون این دو شهید روی بسته‌های نهضت کمک‌های مؤمنانه نشان داد که ضدانقلاب تا چه میزان از نزدیکی مردم با بسیجی‌ها و جوانان انقلابی منطقه بیم دارند. جمال کریمی از بسیجی‌های فعال اورامان بود که خیلی‌ها او را به دست بخیری و توجه به مردم می‌شناسند. در گفت‌وگویی که با خورشید کریمی، خواهر، شادی محمدی خواهرزاده و ابراهیم حسامی از دوستان خانوادگی شهید انجام دادیم، سعی کردیم زوایایی از زندگی این شهید مسیر خدمت و احسان را تقدیم حضورتان کنیم.

■ خواهر شهید

شما خواهر بزرگ‌تر شهید کریمی هستید، ایشان چطور بچه‌ای بودند. در خانواده چند برادر و خواهر هستید؟

ما در خانواده پدری چهار برادر و چهار خواهر بودیم. یک خواهرم مرحوم شده است و با شهادت برادرم جمال اکنون سه برادر و سه خواهر مانده‌ایم. جمال برادر کوچکمان بود. ۳۵ سال داشت که به شهادت رسید. از بچگی سرش در کار خودش بود و آزارش به کسی نمی‌رسید. از همان کودکی دیندار و مردمدار بود. نه اینکه خواهرش باشم و این حرف‌ها را بزنم، اگر خواستید در منطقه اورامان از هر کسی در مورد جمال بپرسید. همه می‌دانستند چطور جوانی بود. دست بخیری و کمکش به مردم محروم، زبانزد بود. پدرمان سال‌ها پیش مرحوم شده است. برادرم همسایه مادرمان بود و همیشه او را کمک می‌کرد. حتی وقتی مسئولان جمال به او می‌گفتند، می‌تواند در سنندج یا مریوان خدمت کند و آنجا خانه‌ای داشته باشد، قبول نمی‌کرد. می‌گفت نمی‌خواهم مادر و مردم منطقه را رها کنم و فقط به فکر خودم باشم.

شهید کریمی چند سال سابقه بسیج داشت؟ شنیده‌ایم که ایشان از خیران منطقه هم بودند.

برادرم ۱۳ سال سابقه فعالیت در بسیج را داشت. مسلح بود و هیچ وقت از موقعیتش سوءاستفاده نمی‌کرد. حضور در بسیج و ارتباط با مسئولان سپاه منطقه را عاملی در جهت خدمت به مردم منطقه می‌دانست. به تعبیری پل ارتباطی بین مردم و مسئولان بود. همیشه سعی می‌کرد فعالیت‌های جهادی بسیجی‌ها یا طرح‌های محرومیت‌زدایی سپاه را به بهترین شکل هدایت کند و این کمک‌ها را به نیازمندان واقعی برساند. وقتی که لباس بسیجی به تن کرد، قصدش خدمت بود. نه اینکه تنها شغلی داشته باشد.

هدفش خدمت خالصانه بود و به همین خاطر الان اگر به خانه شهید بروید، می‌بینید که چه زندگی ساده و حتی محقرانه‌ای دارد. بعد از اینکه بحث کرونا پیش آمد، برادرم به همراه دیگر بسیجی‌های منطقه از ماه‌ها پیش تلاش می‌کردند تا مردم را در این شرایط سخت کمک کنند. اما متأسفانه ضدانقلاب مزد آنها را با گلوله دادند.

به نظر شما چرا ضدانقلاب باید کسی را که قصدش خدمت به مردم بود، به شهادت برسانند. گویا روز شهادت بسته‌های معیشتی کمک‌های مؤمنانه را به مردم منطقه می‌بردند.

ضدانقلاب نمی‌خواهد مردم منطقه پیشرفت کنند. آنها مخالف ارتباط گرفتن مردم و جوانان بومی با بسیجی‌ها و جوانان مؤمن و انقلابی هستند. آن روز که جمال و همرزمش شهید شدند، خونشان روی بسته‌ها و اقلام معیشتی ریخت و آنها را رنگین کرد. خود این مسئله خیلی حرف در خودش دارد. این شهدا فدای راه کمک‌رسانی به مردم شدند. حالا چرا باید عده‌ای از کمک‌های آنها به مردم محروم ناراحت باشند؟ اگر تروریست‌ها خیر مردم را می‌خواستند که خادمان آنها را ترور نمی‌کردند.

چه خاطراتی از برادر شهیدتان در ذهن شما ماندگار شده است؟

نمی‌دانم از کدام خاطره‌اش بگویم. از نمازهای اول وقتش، از روزه‌هایش که در شرایط سخت هم می‌گرفت. یا از مردمداری و دست بخیری و.... جمال جوان رشید و خوش سیمایی بود. آرزوی شهادت داشت و خدا هم او را به آرزویش رساند.

> ضدانقلاب می‌خواهد با این اقدام‌ها مردم را از نظام اسلامی جدا کند، ولی نتیجه عکس گرفته و می‌گیرد. خون شهیدان کریمی و کرمی روی اقلامی ریخت که برای مردم محروم بود و خود مردم به خوبی درک کردند که اینجا چه کسانی در جهت خدمت به مردم و چه کسانی در جهت ضربه زدن به آنها تلاش می‌کنند

برادرتان متأهل بود؟

بله، دو فرزند پسر دارد. یکی از آنها کلاس پنجم و آن یکی کوچک‌تر است.

فرزندانش چطور با شهادت پدر کنار آمده‌اند؟

کنار که نیامده‌اند. بیتابی می‌کنند. پسر بزرگش می‌رود سر خاک پدرش و همانجا می‌خوابد. پسر کوچکش هم می‌رود سر خاک پدرش، او را قسم می‌دهد که در را باز کند تا پیش پدرش برود. این بچه‌ها کوچک هستند و درست زمانی که باید دست نوازش پدر بر سرشان بود، به خاطر جنایت ضدانقلاب از وجود پدر محروم شدند. مادر پیرمان هم الان حال و روز خوشی ندارد. جمال عصای دست مادر بود و حالا پیرزن هم پسرش و هم عصای دستش را از دست داده است.

■ خواهرزاده شهید

از روز حادثه بگویید. شهادت دایی چطور اتفاق افتاد و آخرین ملاقات شما با ایشان چه زمانی بود؟

ما در دزلی زندگی می‌کنیم و دایی در منطقه اورامان بود. (مادرم بعد از اینکه با مرحوم پدرم ازدواج کرد از اورامان به دزلی آمد)، اما چون دایی خیلی به صله رحم اعتقاد داشت، مرتب به ما سر می‌زد. آخرین ملاقاتمان روز قبل از شهادتش بود. عصر ایشان دست من را گرفت و گفت حرف‌هایی دارم که باید به شما بگویم. نشستیم و گفت مردم روستاهای اورامان خبر داده‌اند پژاک به منطقه آمده و مردم از دایی می‌خواستند مدتی به آن منطقه نرود تا مبادا ضدانقلاب او را به شهادت برساند. دایی می‌گفت، نمی‌دانم چه کار باید بکنم. بعد با یکی از مسئولانش تماس گرفت و با او صلاح و مشورت کرد. روز بعد دایی طبق وظیفه‌ای که داشت بعد از خواندن نماز عصر راهی منطقه می‌شود. ایشان و همراهانشان اقلام معیشتی را برای مردم مرحوم می‌بردند که در راه به کمین ضدانقلاب می‌خوردند و دایی و همراهش محمد کرمی به شهادت می‌رسند و خونشان روی اقلام معیشتی و کمک‌های مؤمنانه می‌ریزد.

بارزترین خصوصیت اخلاقی شهید جمال کریمی چه بود؟

شهید صفات حسنه زیادی داشت، اما بارزترین خصوصیت اخلاقی‌اش همان صله رحم بود که اشاره کردم. خیلی به خانواده و فامیل اهمیت می‌داد و سعی می‌کرد در هر شرایطی به ما سر بزند. منطقه اورامان که دایی در آنجا زندگی و خدمت می‌کرد، یک منطقه توریستی است، اما به جز هتل‌دارها و تعداد معدودی از افراد، باقی مردم در محرومیت به سر می‌برند. یکی از علت‌هایی که دایی در همان منطقه ماند و سال‌ها در آنجا خدمت کرد، رسیدگی به مردم محروم بود. در حالی که خودش هم اوضاع مالی چندان خوبی نداشت. در واقع خودش درد مردم محروم را درک می‌کرد و برای خدمت به آنها تلاش می‌کرد.

شده بود از شهادت بگوید؟

پدرم از چهره‌های شناخته شده منطقه در بحث جهاد و دفاع مقدس بود. چند سال پیش که بابا مرحوم شد، از تلویزیون آمدند تا از زندگی ایشان گزارشی تهیه کنند. دایی هم آنجا صحبت‌هایی کرد و از بابا گفت. یادم است همانجا گفت که خودش هم شوق شهادت دارد و دوست دارد به قافله شهدا بپیوندد. یکی از دوستان دایی می‌گفت چند هفته پیش شهید جمالی بحث شهادت را پیش کشید و گفت خوشا به حال شهدا و ای کاش ما هم به فیض شهادت نائل می‌شدیم. دایی بسیجی بود و بسیجی بودن در این منطقه کار راحتی نیست. راهی را انتخاب کرده بود که به شهادت ختم می‌شد و شکر خدا هم دایی مسیر شهادت را تا انتها با سربلندی پیمود.

■ ابراهیم حسامی از دوستان خانوادگی شهید

آشنایی‌تان با شهید کریمی چطور رقم خورد؟

من از دوستان خانوادگی مرحوم حاج ناصح محمدی هستم. حاج ناصح از مشاهیر دفاع‌مقدس در کردستان است. به تبع دوستی با خانواده حاج ناصح، با شهید کریمی هم آشنا شدم و ایشان را می‌شناختم. بنده دبیر بازنشسته هستم و اکنون ۱۶ سالی می‌شود که رئیس مجمع خیران مدرسه‌ساز استان کردستان هستم.

شما که در کار خیر هستید، توجه شهید کریمی به مردم محروم منطقه را چطور دیدید؟

اجازه بدهید یک موضوع را اینجا مطرح کنم. شهید کریمی خودش از لحاظ شرایط اقتصادی، وضع خوبی نداشت. چون از بطن مردم بود، درد و رنج محرومان را به خوبی می‌شناخت و با جان و دل برای مردم کار می‌کرد. در منطقه‌ای که شهید کریمی خدمت می‌کرد، بسیجی بودن کار راحتی نیست. او راهی را برای خدمت به مردم انتخاب کرده بود که سختی‌های زیادی داشت. خیلی از بسیجی‌ها اینجا زخم‌زبان‌هایی از برخی افراد معاند می‌شنوند. کریمی و امثال او جوان‌هایی هستند که به‌رغم تمامی سختی‌ها، به خدمت‌شان ادامه می‌دهند.

باز تاب شهادت جمال کریمی و محمد کرمی در بین مردم منطقه چطور بود؟

من به خاطر فعالیت‌هایی که دارم، با اقشار مختلف مردم در ارتباط هستم. هر چند شهادت این دو عزیز باعث رنجش خاطرمان شد، ولی خون شهدا همواره راهنمای مردم است. در این حادثه هم ضدانقلاب از ترور این دو نتیجه عکس گرفت. خیلی از مردم وقتی شنیدند دو بسیجی در راه کمک به محرومان شهید شدند، از این فاجعه ابراز انزجار کردند. مردم الان آگاه‌تر شده‌اند و به برکت خون شهدا، صف حق و باطل را بهتر می‌شناسند. ضدانقلاب می‌خواهد با این اقدام‌ها مردم را از نظام اسلامی جدا کند، ولی نتیجه عکس گرفته و می‌گیرد. خون شهیدان کریمی و کرمی روی اقلامی ریخت که برای مردم محروم بود و خود مردم به خوبی درک کردند که اینجا چه کسانی در جهت خدمت به مردم و چه کسانی در جهت ضربه زدن به آنها تلاش می‌کنند.

شهید کریمی در کنار بسته‌های معیشتی طرح کمک‌های مؤمنانه

گفت‌وگو

گفت‌وگوی «جوان» با همسر مرحوم ناصح محمدی از بنیانگذاران پیشمرگان مسلمان کرد

همرزمی با مقام‌معظم رهبری افتخاری که نصیب حاج‌ناصح شد

■ غلامحسین بهبودی

مرحوم حاج‌ناصح محمدی از مشاهیر استان کردستان در بحث ایثار و جهاد و دفاع‌مقدس است. وی که از بنیانگذاران پیشمرگان مسلمان کرد به شمار می‌رود، از ابتدای شروع غائله کردستان به صف انقلابی‌ها می‌پیوندد و سال‌ها در این مسیر خدمت می‌کند. حاج‌ناصح در سال ۶۵ به اسارت دشمن درمی‌آید و پس از آزادی از اسارت، همچنان در خط اول مبارزه می‌ماند تا اینکه در سال ۱۳۹۴ در سن ۶۰ سالگی به همرزمان شهیدش می‌پیوندد. نکته بارز در زندگی حاج‌ناصح این موضوع است که وی از همرزمان شهدایی چون حاج‌احمد متوسلیان، شهید چمران و شهید بروجردی بود و حتی در پرونده مجاهدت‌های او، همراهی و همرزمی با مقام‌معظم رهبری نیز دیده می‌شود. گفت‌وگوی ما را با خورشید کریمی، همسر حاج‌ناصح محمدی و خواهر شهید جمال کریمی پیش‌رو دارید.

چه زمانی با حاج‌ناصح ازدواج کردید؟

من و حاجی سال ۱۳۵۹ در بحبوحه جنگ در کردستان با هم ازدواج کردیم. من اهل اورامان هستم و مرحوم همسرم در دزلی زندگی می‌کرد. بعد از ازدواجمان من به دزلی آمدم و همین‌جا ماندگار شدم.

زندگی مشترکتان با مرحوم محمدی که از رزمندگان بنام منطقه بود، چطور گذشت؟

ایشان در زمان جنگ مسئولیت‌های متعددی داشت و از اورمان گرفته تا دزلی و سنندج فعالیت می‌کرد. همسرم از فرماندهان پیشمرگ‌های کرد مسلمان بود و آن زمان دوست و دشمن حاج‌ناصح را می‌شناختند.

> حاجی در بیست و نهم خردادماه ۱۳۶۵ در یک عملیات برون‌مرزی به همراه سه نفر دیگر از همرزمانش به اسارت دشمن بعثی درآمد. بعدها که آزاد شد، می‌گفت او و دوستانش چند ساعت با دشمن می‌جنگند و عاقبت با تنی مجروح به اسارت درمی‌آیند. موقعی که همسرم اسیر شد، من سه فرزند قد و نیم قد داشتم

به خاطر فعالیت‌هایی که حاجی داشت، مرتب به مأموریت می‌رفت و من مجبور بودم به تنهایی بار زندگی را به دوش بکشم. همسرم با بسیاری از سرداران بنام جبهه کردستان همراه و همرزم بود.

موقع اسارت حاج‌ناصح چند فرزند داشتید؟ در نبود حاجی چطور زندگی را اداره می‌کردید؟

حاجی در بیست و نهم خردادماه ۱۳۶۵ در یک عملیات برون‌مرزی به همراه سه نفر دیگر از همرزمانش به اسارت دشمن بعثی درآمد. بعدها که آزاد شد، می‌گفت او و دوستانش چند ساعت با دشمن می‌جنگند و عاقبت با تنی مجروح به اسارت درمی‌آیند. موقعی که همسرم اسیر شد، من سه فرزند قد و نیم قد داشتم. در آن شرایط جنگی واقعاً زندگی کردن بدون سرپرست خانواده و با بچه‌هایی که در مقطع سنی خردسالی قرار داشتند، سختی‌هایی داشت که نمی‌شود در چند جمله بیان کرد. یک مدتی که از حاجی خبری نبود و نمی‌دانستیم که ایشان شهید شده یا به اسارت درآمده است. جنگ بود و به خاطر بمباران شدید دشمن، مجبور شدیم یک مدتی را در کوه و کمر چادر بزنیم و با بچه‌های خردسالم در شرایط واقعاً بغرنجی قرار داشتیم. بعدها اسارت حاجی تأیید شد و حداقل خیالمان از بابت زنده بودنش راحت شد.

گویا حاج‌ناصح بعد از اسارت هم باز به صحنه جهاد برگشتند؟

ایشان تا زمان بازنشستگی‌اش فرمانده گردان ششم شهیدبهشتی بود. با وجود ۳۵ درصد جانبازی که از زمان جنگ داشت، در هر میدانی که به وجودش نیاز بود، حضور پیدا می‌کرد. تمام دوران زندگی حاج ناصح محمدی در مبارزه و نبرد با دشمنان انقلاب اسلامی گذشت. حاج‌ناصح از نسل رزمندگانی بود که در بیعت با امام‌خمینی، هم‌قسم شده بودند تا لحظه‌ای که جان در بدن دارند، در حفظ دستاوردهای انقلاب بکوشند و به خوبی تا پایان عمر بر سر قولشان ماندند.

شنیده‌ایم همسرتان سابقه همراهی با مقام‌معظم رهبری را هم دارند؟

بله، این موضوع از افتخارات ایشان و همگی ماست. همسرم در زمان جنگ تحمیلی یکی از همرزمان مقام‌معظم رهبری در دزلی و اورامانات بود و شانه‌به‌شانه ایشان در منطقه جنگید. در سفری که مقام‌معظم رهبری در سال ۸۸ به استان کردستان داشتند، حاج‌ناصح به دیدار رهبر انقلاب رفت و خاطرات گذشته را مرور کردند.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۹۹۱

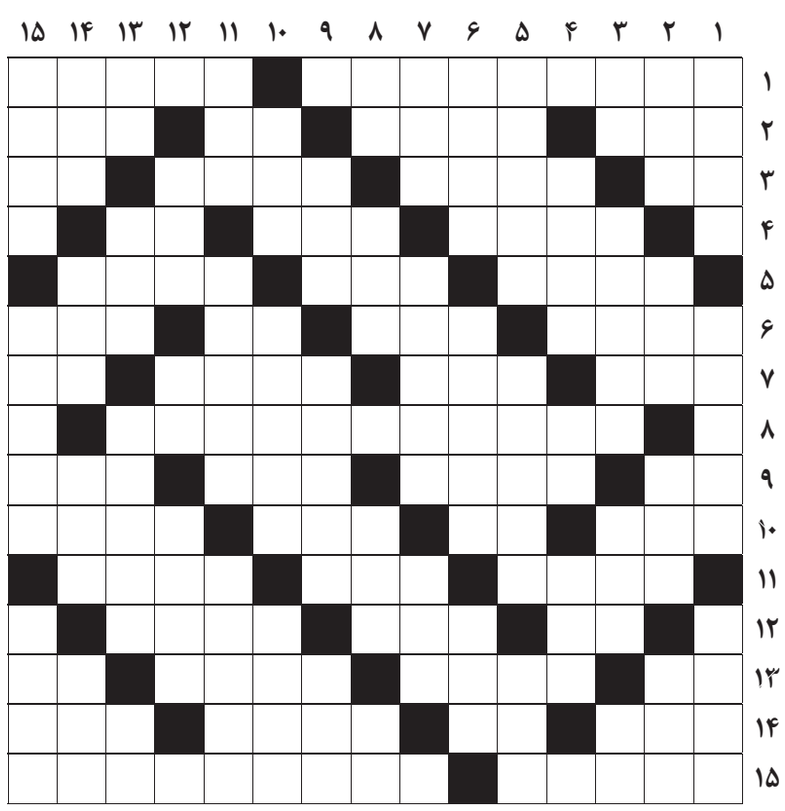

از راست به چپ

■ ۱-جغرافیای سیاسی-گنجینه اسناد ■ ۲-تکان خوردن-چهار یونانی-کوچک-پدر بزرگ ■ ۳-خودنمایی-رسم و روش-نی‌لبک-صفت دهان سخن‌چین ■ ۴-روزها-ستاره قطبی-شیره انار ■ ۵-از نام‌های خدا به معنی قاضی-شیر اول زائو-معادل دیتا ■ ۶-زمین ورزش دوچرخه‌سواری-زشت-انتها-خاک گور ■ ۷-امتحان-خمیازه-نام اولیه قوم ماد-خیس ■ ۸-از پادرآمدن از فرط خستگی ■ ۹-ناخن چهارپا-بزرگراهی در تهران-بدبوی پرخاصیت-در بازی می‌گیرند ■ ۱۰-جگرخوار بنی امیه-نباید به دست ناشی داد-واحد شمارش گردو-فرز ■ ۱۱-نوعی واجب-مرتجع فلزی-ناپاک ■ ۱۲-ضمیر انگلیسی-درس خوانده-پدر اختراع ■ ۱۳-خرس آسمانی-مجموعه مسکونی بزرگ-نوعی ماهی خزری-ویتامین جدولی ■ ۱۴-مارک تجاری-فلز رسانا-پایتخت کشور نائورو-شاخه‌ای از دریا ■ ۱۵-دالان-همدستی برای توطئه

از بالا به پایین

■ ۱-دامن کوتاه-فرایند-نوعی پنیر ■ ۲-گربه‌سان تیزرو-دشمن فرشته-بازداشتن-سازنده ساختمان ■ ۳-رها-خبرگزاری دانشجویان-آنتن بشقابی-مزه خرمالو ■ ۴-از نمازهای واجب-از دامنش مرد به معراج می‌رود-سلاح زنبور ■ ۵-از سدهای تأمین‌کننده آب تهران-معروف به حجّه‌الحق، شاعر و قصیده‌سرای قرن ششم-کل و سراسر ■ ۶-پدرمرده-هشتمین سوره-الفبای تلگراف ■ ۷-قطار-درخور-تنبیه قدیمی ■ ۸-حرف انتخاب-همسایه-زوال-نه ته پیاز نه سر پیاز ■ ۹-باغ غصب شده حضرت زهرا-لگام-قصر ■ ۱۰-فروش بازاری-قرآن را با قرائت درست تلاوت کردن-بیزاری ■ ۱۱-غزال-مأمور اداره روستا-ساز کریستوفری ■ ۱۲-دیوار بلند-چوب خوشبو-آب صاف و گوارا ■ ۱۳-ماسه-ماه کامل-از شهرهای استان فارس-کتف ■ ۱۴-سال آذری-قصد و آهنگ-عدد مجهول سه تا نه-مقابل کاخ ■ ۱۵-آگاه و مطلع-ورقه اداری موسسات-قومی که سلسله اشکانی را به وجود آورد

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵		۶					۱	
	۷		۱					۴
		۱						۵
۹				۵				
۳	۶			۸				
						۲	۶	۱
	۵				۲			
۱		۷		۹				
					۳	۹	۴	

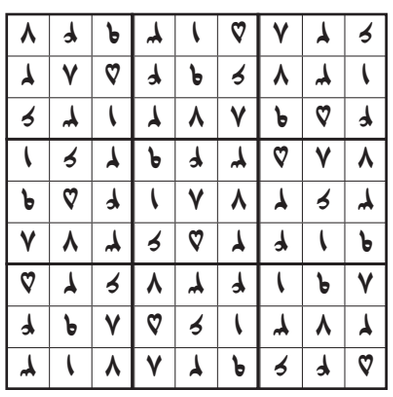

جدول کلمات متقاطع
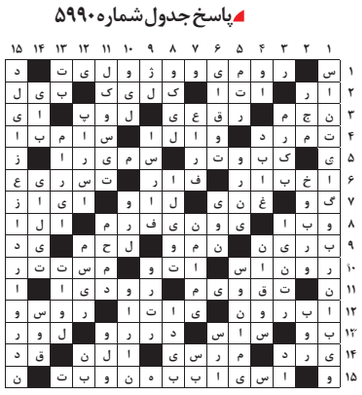
پاسخ جدول شماره ۵۹۹۰